

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Letters & Suggestions

نامه ها و پیشنهاد ها

عزیز نعیمی

۱۱/۰۱/۱۹

عرض ادب خدمت آقای "وردک"

با تقدیم سلام و احترام خدمت متصدیان محترم پورتال "افغانستان ازاد-آزاد افغانستان" خوانندگان و همکاران قلمی این نشریه پر بار و آزاده به خصوص هموطن عزیزم آقای "وردک" خواستم باز هم نکات چندی را به عرض تان برسانم مگر لازم می دانم نخست بر دو نکته تأکید نموده و در نهایت عرایض خویش را تقدیم نمایم. امید است از این که طی چند صفحه ای وقت گرانبهای خوانندگان را می گیرم، مرحمت شان را از من دریغ ندارند:

اولین نکته ابراز امتنان و سپاس خدمت ویراستاران پورتال محبوب ما می باشد، وقتی نوشته ام را در پورتال مشاهده نمودم، چون این اولین باری بود که نوشته ای از خودم را مرور می نمودم، از خوشی در پوست نمی گنجیدم و آن هم نه بدان خاطر که گویا من چنان نوشته ای را تقدیم خوانندگان نموده بودم بلکه بدان سبب که سرانجام با مردم رسالت مندی مواجه گردیده ام که از یادداشت های پراکنده من مطلبی با آن روانی و انسجام تهیه نموده بودند. لذا به مثابه یک معلم و به پیروی از عادت شغلی خود که در "آخر پارچه نمره می دهد"، به این طرز کار ویراستاران پورتال به علاوه نمره "ده برده" آفرین را نیز می افزایم و تصدیق می نمایم که آرزوی پورتال مبنی بر اینکه "پورتال باید مکتبی گردد که در آنجا فرزندان میهن درست نویسی را مشق و تمرین نمایند"، با همین سبک کار می تواند تحقق یابد.

نکته دوم عرض پوزش خدمت هموطن عزیزم آقای "وردک" است به مناسبت تأخیر در پاسخ ایشان. باید به عرض برسانم که علت تأخیر به علاوه سرگردانی های زندگی در شهر اشغال شده ای مانند کابل که از در و دیوارش پول پمپ می شود تا با افزایش تورم، ایمان انسانها را به حراج بگذارند؛ مشکلات تخنیکی و در دسترس نبودن دایمی امکانات تاییپی و ارسال مطالب بوده است نه اینکه خدا نخواست پای بی حرمتی و یا بی اعتنائی در میان بوده باشد. واما:

از این که در نوشته قبلی خود تذکری از "اسفل السافلین" داده بودم به هیچ صورت قصد اهانت و توهینی را نسبت به آن هموطن مهربان نداشته و ندارم. بلکه آن تذکر صرف به خاطر حفظ حساسیت ها در مباحث فلسفی به خصوص وقتی پای دین در میان باشد، است. چه همانطوری که جناب "وردک" نیز شاید متوجه شده باشند و یا

اینکه در آینده متوجه گردند، در بحثی که به وجود آمده من هیچ کسی را "مدعی" - با برداشتی که نزد عوام در افغانستان از این کلمه وجود دارد نه معنای لغوی آن بر مبنای فرهنگ ها و یا معانی مجازی نزد شعراء - نمی دانم تا "اسرار عشق و مستی" را برایش نگویم. با وجود این تذکر اگر باز هم از من آزرده خاطر باشند امید است پژوهش را پذیرفته، بر من ببخشایند.

این عرض پژوهش تنها بدان سبب نیست که نمی خواهم هموطنی از من رنجش داشته باشند چون با تمام بار منفی چنین رنجشی حتا در همان سطح فردی، باز هم می شود آن را تحمل نمود؛ بلکه علت اساسی آن ایجاد فضای آرام بحثی و تلاش به منظور حفظ آرامش در جریان مباحثه می باشد. در غیر آن با در نظر داشت شرایطی که ما در آن زندگانی می نمایم همیشه خطر آن وجود دارد که خشونت شکل دورانی را به خود گرفته و حلقه های آن لحظه به لحظه گسترش و عمق بیشتر بیابد؛ چنین امری همان چیز است که من و هزارانی دیگر که چون من اندیشند به هیچ وجه نمی خواهند، نمی خواهند چون می دانند که چنان روشی نه تنها ما را به جایی نمی رساند بلکه لحظه به لحظه ما را از همدیگر دور ساخته و کاری را که با حسن نیت آغاز یافته تعطیل می نماید و این درست همان است که دشمنان ترقی و سعادت مردم ما خواستار آن هستند.

هموطن عزیز!

چون در آغاز بیان داشته ام که خود به هیچ صورت نمی خواهم در مقطع فعلی به مثابه طرف بحث قرار گیرم، لذا راجع به مطالبی که بیان داشته اید فقط به آن بخش هائی مکث می نمایم که در نوشته جناب شما یا به صورت مستقیم و یا تلویحی مخاطب قرار گرفته ام، بحث روی سایر مطالب را می گذارم برای آنانی که بیشتر از من در زمینه کتاب خوانده و معلومات دارند، آن دوستان می توانند مطمئن باشند هر گاه در مسأله ای خود را صاحب صلاحیت احساس نمایم یک لحظه هم در در بیان آن کندی به خرچ نخواهم داد.

۱- شما ضمن بحث تان از من پرسیده اید: " **نعیمی صاحب مرا به گلبدین نسبت داده ولی از رحمة... علیه یادی نکردند چرا؟؟؟**" به خاطر رفع سوء تفاهم نخست آنچه را من نگاشته ام باز هم در اینجا آورده بعد در آن باره توضیح می دهم:

" اگر جناب "وردک" گلبدینی هم باشند _ خدا کند این انتساب را که صرف به مثابه مثال یاددهانی گردیده اهانتی به خود نشمرند. زیرا این قلم شکسته را اعتقاد بر آن است که هیچ وجدان سالمی نمی خواهد با هویت گلبدینی، خلقی، پرجمی و یا امثال آنها شناخته شود- آیا نخواهند گفت که نباید گناه گلبدین را به پای اسلام نوشت!"

مطمئن هستم هرگاه فردی در سطح دانشی که آقای "وردک" از آن برخوردار هستند بار دیگر به آن جمله نیک نظر اندازند خود متوجه خواهند گردید که در برداشت از آن جمله با بی مهری برخورد نموده اند چه:

الف: در آغاز پراگراف آوردن حرف شرط "اگر" خود می رساند که این جمله در اساس یک جمله شرطی بوده به هیچ صورت نه قصد صدور حکمی را با خود دارد و نه هم کسی حق دارد از آن به مثابه یک حکم برداشت نماید.

ب: تذکر " خدا کند این انتساب را که صرف به مثابه مثال یاددهانی گردیده" باز هم تأکیدی دیگر نیست بر ماهیت شرطی بودن جمله و حرکت از این طرز دید که در مثال مناقشه نیست.

و اما گذشته از این که جناب "وردک" در برداشت شان از محتوای جمله حق به جانب نبوده اند و من هیچ گاهی آنها را به "گلبدین نسبت نداده ام"، جناب شان در دوام آن برداشت مطالب دیگری را بیان داشته اند که مکث روی هریک از آنها صرف نظر از آن که چه میزان وقت خوانندگان را به خود اختصاص می دهد خالی از مفاد نخواهد بود و آن اینکه،

۱- جناب "وردک" در نوشته شان از "رحمة... علیه" سخنی به میان آورده اند اما با تأسف نوشته اند که منظور شان چه کسی است. این قلم با وجودی که به حیث یک معلم فزیک سروکارم زیاد به حدس و گمان نیست و به اقتضای وظیفه ناگزیرم همیشه با حقایقی که در تجربه می گنجد، خود را مشغول سازم باز هم هرچه کوشیدم تا در میان منادیان و داعیان اسلام سیاسی کسی را پیدا نمایم تا حتا تصور "رحمة... علیه" را بتوان در مورد آن فرد نمود با تأسف نیافتم. زیرا تا جائیکه زندگانی خودم و ملیونها هموطنم به من از زمان سیطره آنها خاطره ای - جادارد بنویسم کابوسی- برایم به یاد گذاشته است همه را در ردیف جنایتکاران خلقی - پرچمی دانسته به همه می توانم "علیه اللعنه" و "لعنت الله علیه" را نثار نمایم. باز هم اگر آن هموطن مشفق فرد خاصی را در نظر داشته باشند می توانند بنویسند، مطمئن باشند که یک آن از ابراز نظر در مورد همچو فردی دریغ نخواهم ورزید. و اما به ارتباط القاب، کنیه ها و مقاماتی چون "ازبایا و استاد وحاجی ویا مارشال و دیگران؟؟؟ خدا کند که خودشان هم منسوب به آنها نباشد ویا لااقل زیر سایه شان زندگی کرده باشند و تابع احسانات شان نباشند." که جناب شان تذکر داده اند ضمن ابراز امتنان از نیت نیک شان که خواسته اند هموطن شان را در آن جمع خیانتکاران و جنایتکاران ببینند، باید به عرض آقای "وردک" برسانم که خوشبختانه نه تنها هیچ نسبتی ما را به هم پیوند نمی دهد و آنها را به مانند گلبدین، سیاف، محسنی، ملا عمر، احمد شاه مسعود و سایر جنایتکاران ریز و درشت سه دهه اخیر کشور خاین به کشور و قاتل مردم خود می دانم و بلکه هرگاه یک لحظه با احساسات افغانی صحبت نمایم حق دارم بنویسم اگر سگم با آنها در یک کاسه نان خورده باشد آن سگ را دیگر به دروازه ام راه نخواهم داد. امید است با این تذکر و به امید آن که منظور تان را از "رحمة... علیه" مشخص بنویسد تا من هم در باره نظراتم را بیان دارم به این بخش مطلب خاتمه می دهم.

۲- آقای "وردک" در جریان بحث با آقای "آزاد ل." لطف نموده ذکر خیری از من نیز نموده و نوشته اند:

"دوست ما آقای نعیمی که استاد مکتب استند، آیا میتواند کلمات آقای "آزاد ل." رابه شاگردان خود تدریس نمایند؟؟" نخست از ابراز محبت شان که من را دوست خویش معرفی داشته و شامل آن "مدعی" نمی دانند یک جهان ممنون. و اما این که خودم به کدام شیوه و طرز طی این مدت تدریس نموده ام یکی از آن سؤالاتیست که باید به طراح آن صد بار تشکرگفت.

هموطن عزیز!- اگر دوست نمی نویسم نباید چنین تعبیر گردد که گویا من خدا نخواسته جناب "وردک" را دوست خود نمی دانم بلکه علت آن احترامیست که به ترکیب پرمحتوا، زیبا و جامع هموطن دارم-

به عنوان یک معلم، هیچ گاهی به درستی اصل دین ستیزی، دین زدائی، اسلام زدائی، اسلام ستیزی، شیعه، سنی، وهابی و... زدائی و ستیزی نه باورمند بوده ام و نه هم به آن عمل کرده ام. چون گذشته از همه مطالب این را نیز به نیکوئی می دانم که به فرموده شما والدین فرزندان خود را بدان هدف برای تحصیل روانه مکتب نمی نمایند.

عکس آن چون به این اصل اعتقاد راسخ دارم که هیچ خرافاتی در مقابل تابش خورشید علم و آگاهی نمی تواند مقاومت نماید و هر قدر هم یخ های خرافات و جهالت قطور باشند سرانجام در مقابل تابش شعاع پرحرارت آگاهی مقاومت نتوانسته و ذوب خواهند گردید. با حرکت از همین اعتقاد و از موقف یک معلم، با تمام قواء می کوشم تا شاگردانم را با محیط ماحول شان بیشتر آشنا ساخته، آنها را وادار سازم تا بتوانند مستقلانه بیندیشند و خود در صدد آن برآیند که علت تغییر و تکامل اشیا را بیابند. باز هم به مثابه مثال و به امید آن که این بار در مثال مناقشه نباشد، هرگاه خواسته باشم به ارتباط کائنات صحبت نمایم در حد توان می کوشم تا تمام دانستنی هایم را در آن مورد و

عظمت کائنات تقدیم داشته در اخیر بحث توجه آنها را به اصل دینی "سبع سماوات/السماوات السبع" که در قرآن تذکار یافته جلب نمایم.

حال با تمام توضیحاتی که طی یکی دوساعت من در مورد عظمت کائنات و به هزاران کهکشانی که در پهنای بی انتهای آن جا یافته اند، داده ام اگر شاگرد و یا محصلی یافت شود که هنوز هم با دید هفت آسمان و هفت زمین بخواد زندگی نماید آن امر را مسأله خودش دانسته، دل را بدان خوش می سازم که وقتی خدا خودش به پیامبرش گفته است که کسی را که من نخواهم هدایت کنم تو نخواهی توانست، من چه کاره هستم که از جهل همچو انسانی که می خواهد با بینش قرون اولی زندگی نماید خود را متأثر بسازم.

باید به عرض شما هموطن گرامی برسانم که در تمام مدت معلمی خود، در تمام دوره هائی که امکان تعلیم و تعلم وجود داشته با همین شیوه تباشیر در دست مقابل تخته سیاه ایستاده ام، اگر حیات باقی باشد تا روزی که زنده هستم و می توانم حرف بزنم با همین شیوه به کارم ادامه خواهم داد، مگر این که کس و یا کسانی پیدا شوند و بطلان عقیده ام را به اثبات برسانند.

۳- با اجازه یکی دو تذکر دوستانه هم خدمت جناب "وردک" دارم امید تذکرات را برخاسته از روان شناسی شغلی این قلم دانسته و از من رنجشی به دل نگیرند:

الف: هر چند بحث در مورد ارزیابی از نقش دین در طول تاریخ موضوع بحث من نیست مگر باید متوجه بود که نباید انتقاد از دین را با نفی دین یکی به شمار آورد. هستند بسیار کسانی که هر چند خود متدین اند اما با این حکم و یا آن حکم دین نمی توانند کنار آیند و همان موارد را انتقاد می نمایند، ما نباید چنان بیندیشیم و در نتیجه از اندیشه به عمل آوریم که هر کسی کوچکترین حرفی و یا انتقادی از دین داشت و یا کرد، آن انتقاد را به مثابه نفی دین دانسته با عصبانیت بخوایم طرف را سرجایش بنشانیم و در غیر آن خمینی گونه و یا به مانند ملا عمر و چلی هایش حکم به ارتداد کسی صادر نموده از عوام و خواص طلب استعانت نمایم.

این را بپذیریم که دین به مثابه یک پدیده اجتماعی در طول تاریخ موجودیت خود، دستاورد هائی داشته و نقایصی را نیز با خود حمل نموده است. اگر دستاورد های آن به زمان ایجادش منوط و محدود می گردیده نقایص آن وقتی اوج گرفته که کس و یا کسانی خواسته اند، با پوشیدن لباس قرون قبلی در یک محفل عصر جدید شرکت نمایند. مسلم است که چنین حالتی نه تنها به محفل هیچ خوانائی و تطابق ندارد و شخص ملبس به آن لباس را مضحکه خاص و عام می سازد که نتوانسته بین لباس شرکت در یک محفل عروسی و یا مجلس ماتم و شرکت در "بالماسکه" تفاوت قایل شود، آن لباس و آن دوره را نیز مسخره می سازد.

ب: شما با نسبت دادن تمام مقاومت های مردم ما به دین -اعم از اسلام و یا غیر آن- نه تنها "روان شناسی اجتماعی" مردم ما را سخت محدود می سازید، کاری که باید زمانی از طرف محققین و مدققین بدان پرداخته شود که چرا و بر مبنای کدام عواملی مردمان این خطه در مقابل اشغالگران از همه چیز خود گذشته اند اما از آزادی و حریت خود نگذشته اند، بلکه با تأسف طرز دید شما با واقعیت های تاریخی چه در گذشته و چه هم در عصر حاضر مطابقت ندارد.

در گذشته مطابقت ندارد زیرا شما هرگاه خواسته باشید تمام مقاومت را برخاسته از "اعتقاد به دین اسلام" معرفی نمائید نمی توانید بگوئید که ۲۵۰ سال مقاومت مردم ما علیه اشغالگران عرب و کابل را گورستان شاه دوشمشیره های آن ساختن از کجا مایه می گرفت؟ و یا تا همین دیروز در حالی که رهبران اخوانی مانند "سیاف" از لطف و کرم اشغالگران روس و برپایه سازشکاری های خودشان در زندان، زنده ماندند کدام دینی باعث گردیده بود که

یاری ها، سرمد ها، جرأت ها و سایر سرداران واقعی مردم ما با اعتقاد بدان از زندگی گذشتند مگر اشغالگران را نپذیرفتند.

و یا همین اکنون در حالی که به صد ها سایت از طیف های متعدد مذهبی و به اصطلاح سکولار سخت در تلاش هستند تا با حدیث و آیت از یک جانب و یا استناد به گفته های سردمداران استعمار غرب تجاوز و اشغال افغانستان را مداخله قوای خارجی به دستور سازمان ملل و به نفع مردم افغانستان تبلیغ نمایند، چه باعث شده است که پورتال "افغانستان آزاد- آزاد افغانستان" استوار تر و شامخ تر از هندوکش و بابا در دفاع از آزادی افغانستان و دفع تجاوز ایستاده به گواهی تاریخ طلایه دار طرح و جانداختن مفهوم اشغال و مبارزه علیه آن گردند؟

نمی خوام بنویسم که متصدیان پورتال مسلمان نیستند و یا به کدام دین و آئینی معتقد اند، چون به خود چه که به هیچ کسی حق نمی دهم در قرن ۲۱ به عمل قبیح تفتیش عقاید دست یازد، مگر تا جایی که از لایه لای نوشته ها و برخی از مصاحبه های متصدیان آن بر می آید انگیزه حرکت آنها علیه اشغالگران آشکار و پنهان و علیه دشمنان میهن اعم از جنایتکاران خلقی - پرچمی و منادیان اسلام سیاسی، دین و دین مداری به هیچ صورت نبوده بلکه به برداشت من، محرک آنها در چنین عملی، پاسخ وجدان شان به همان "روان شناسی اجتماعی" که در "افغانیت" خلاصه شده است و در آغاز از آن نام بردیم می باشد که می باید شکافته شود.

پ: به ارتباط سیاست نشراتی پورتال، هر چند خود پورتال به درستی از آن دفاع نموده و پورتال را محدود به انتشار نوشته های اعظم قلم و فیلسوف ها نساخته است، باز هم از جانب خود از آنها می طلبم که به سیاست نشراتی خویش ادامه داده ما را از بستری که در آن قرار گرفته و به خود جرأت می دهیم تا جملاتی چند سرهم نموده تقدیم هموطنان خویش بنمائیم، محروم نسازند.

من نمی دانم که ویراستاران پورتال آیا با همان اندازه ای که با نوشته من مشکل دارند با نوشته های جناب "وردک" نیز عین مشکل را دارند و یا این که ایشان با تکیه بردانش بیشتر و نوشته عالی تر، می خواهند افرادی در سطح من را با یک قلم از میدان خارج نمایند؛ مگر باز هم اعتقاد دارم که تعقیب سیاست پورتال و پورتال را به مثابه بستر رشد قلم زنان جامعه ما ساختن، به علاوه درستی و چه بسا به همان خاطر نه تنها کمکی به سایر نویسندگان است بلکه در قدم اول من و آقای "وردک" نیز از آن سود خواهیم برد، به منظور توضیح نظرم، از موضع یک معلم فزیک به یک بخش از نوشته شان که آنهم در جواب نوشته قبلی من نگارش یافته توجه شما را جلب می نمایم:

"وامروز جای بت شکستن نمانده، انسان عاقل شده و خود معبود حقیقی خود را پیدا میکنند و بت هارابه موزیم میسپارند"

با اندکی دقت از حکمی که جناب "وردک" نموده اند می توان چنین نتیجه گرفت:

"دیروز به خاطری مردم بتها را می شکستندند که عاقل نبودند"

آقای "وردک" !

گستاخی معاف. آیا می دانید که جناب تان با این جمله به کدام افرادی اهانت روا داشته و حد اقل آنها را "بی عقل" خطاب نموده اید؟ شما با این جمله به علاوه آن که به سلطان "محمود غزنوی" که در پخش و توسعه دیانت اسلام در نیم قاره هند و برخاسته از آن تمام جنوب شرق آسیا بیشتر از "خالد بن ولید" نقش داشته اهانت روا داشته وی را "بی عقل" دانسته اید، زبانم لال "علی بن ابیطالب" و "محمد بن عبدالله" و حتا "الله" را نیز "بی عقل" معرفی نموده اید. چون همان طوری که می دانید "علی" به دستور "محمد" اولین مسلمانی بود که بعد از فتح مکه بر فراز کعبه بر

آمده، بتها را از آنجا پائین می انداخت و "محمد" در همان حال یکی از معروف ترین آیات قرآن را که معنای آن چنین است به دستور "الله" می خواند:

"وقتی حق آمد باطل از بین رفت. به تحقیق که باطل از بین رفتنی است"

این تذکر را به خاطری نگاشتم که همه متوجه شویم تا چه حدود به پورتال و کمک آنها و کمک همدیگر نیازمند هستیم و فقط می توانیم در کنار و کمک همدیگر بر دانش خویش بیفزائیم ورنه این را می دانم که جناب "وردک" مسلمان تر از آنند که حتا در عالم خواب هم به خود اجازه اهانت به آنها را بدهد تا چه رسد بر اینکه با هوشیاری کامل و کاملاً آزادانه بر مبادی فکری خویش اهانت روا دارند.

در خاتمه با تکیه بر همان اصل "یارزنده و صحبت باقی" به چند تذکر صمیمانه و دوستانه ام خاتمه داده برای همه تان توان بیشتر در خدمت به مردم و میهن تان آرزو می نمایم.

یادداشت:

با عرض سلام و احترام و اظهار سپاس خدمت محترم آقای "نعیمی" به خاطر لطفی که در حق پورتال رواداشته اند، باید بنگاریم:

ما آنچه را درست تشخیص می دهیم، به همان عمل می نمائیم. با آنکه در اساس هدف ما انجام وظیفه ملی و میهنی ما می باشد اما وقتی دانشمندان و استادانی از تبار آقای "نعیمی" با تأیید شان از عمل ما، بر ما منت می گذارند با جدیت و استواری بیشتر به راهمان ادامه خواهیم داد.

پورتال تا همینجا هم به کمک و رهنمائی های سالم هم میهنان آزاده ما رسیده و در آینده نیز تصمیم دارد بی هراس از زهر پراکنی های مشتی نادان و عقده مند به کارش دوام دهد. آینده نشان خواهد داد که چه کس و کدام نهادی در مسیر درست حرکت نموده و چه کسانی در نهایت سر از آخور استعمار بر آورده اند.

با عرض حرمت

اداره پورتال AA-AA